

خلاصه : از جمله موضوعاتی که امروزه به طور وسیعی، در پاسخ به محیط های متلاطم و پیچیده در سازمان ها به آن توجه می شود معنویت و اخلاق است. هوش معنوی خاص انسان بوده و از طریق آگاهی از یک بعد متعالی می آید، هوشی تحول پذیر که به او قدرت می بخشد تا خلاق باشد و قوانین و نقشها را دستخوش تغییرات خود نماید، قادر به انجام اصلاحات بی شمار گردد و بتواند شرایط را به بهترین شکل متحول کند. بروز خود تمام عیار کارکنان و رفتارهای برتر در کار با ورود معنویت به سازمان میسر خواهد بود. در این مقاله ابتدا مفهوم هوش معنوی تشریح گردیده ، به جنبه های شناخت هوش معنوی در سازمان پرداخته شده و در ادامه مفهوم با مطالعه مطالعات متعدد نقش هوش معنوی در رفتار کارکنان تبیین می شود. در این مقاله سعی بر آن است که تعاریف، مدلها، کاربردها و راههای رشد هوش معنوی و بروز خود تمام عیار کارکنان و رفتارهای برتر در کار با ورود معنویت میسر میشود. در روزگاری که ما در آن زندگی می کنیم می بینیم که به سرعت روشهای جدیدی به وجود می آید و بسیاری از سازمان ها به ضرورت و اغلب به طور پیوسته خودشان را جدید و به روز می کنند و در چنین محیطی قانون انعطاف پذیری و هوشمندی عمیق تر و جدید به مدیر کمک می کند بهتر مدیریت کند و رهبر بهتر رهبری نماید.

شماره : 48

تاریخ : 1393/08/14

موضوع : هوش معنوی

متن : چکیده: از جمله موضوعاتی که امروزه به طور وسیعی، در پاسخ به محیط های متلاطم و پیچیده در سازمان ها به آن توجه می شود معنویت و اخلاق است. هوش معنوی خاص انسان بوده و از طریق آگاهی از یک بعد متعالی می آید، هوشی تحول پذیر که به او قدرت می بخشد تا خلاق باشد و قوانین و نقشها را دستخوش تغییرات خود نماید، قادر به انجام اصلاحات بی شمار گردد و بتواند شرایط را به بهترین شکل متحول کند. بروز خود تمام عیار کارکنان و رفتارهای برتر در کار با ورود معنویت به سازمان میسر خواهد بود. در این مقاله ابتدا مفهوم هوش معنوی تشریح گردیده ، به جنبه های شناخت هوش معنوی در سازمان پرداخته شده و در ادامه مفهوم با مطالعه مطالعات متعدد نقش هوش معنوی در رفتار کارکنان تبیین می شود. در این مقاله سعی بر آن است که تعاریف، مدلها، کاربردها و راههای رشد هوش معنوی و بروز خود تمام عیار کارکنان و رفتارهای برتر در کار با ورود معنویت میسر میشود. در روزگاری که ما در آن زندگی می کنیم می بینیم که به سرعت روشهای جدیدی به وجود می آید و بسیاری از سازمان ها به ضرورت و اغلب به طور پیوسته خودشان را جدید و به روز می کنند و در چنین محیطی قانون انعطاف پذیری و هوشمندی عمیق تر و جدید به مدیر کمک می کند بهتر مدیریت کند و رهبر بهتر رهبری نماید. مقدمه پدیده پیچیدگی محیط ها در عصر کنونی، سازمانها را بر آن داشته است تا پاسخهای بسیار گوناگون و متفاوت داشته باشند. یکی از عملی ترین شیوه ها، ترغیب کارکنان به این است که با تمام وجود خود را وقف کار کنند و از این طریق «خود» تمام عیار خویش را در کار بیابند که پیامد آن کارکنانی خلاق و نوآور در پاسخگویی به محیط های متلاطم خواهد بود. بروز خود تمام عیار در کار با ورود معنویت در سازمان میسر خواهد بود. امروزه کارکنان در هر کجایی که فعالیت می کنند، چیزی فراتر از پادشاهای مادی در کار را جستجو می کنند. آنان در جستجوی کاری با معنا، امید بخش و خواستار متعادل ساختن زندگی شان هستند. سازمانها با کارکنان رشد یافته و بالنده ای روبرویند که در پی یافتن کاری با معنا، هدفمند و پرورش محیط های کاری با چنین ویژگیهایی هستند. در واقع معنویت در کار، توصیف کننده تجربه کارکنانی است که کارشان ارضا کننده، با معنا و هدفدار است. همچنین تجربه معنویت در کار، با افزایش خلاقیت، صداقت، اعتماد و تعهد در کار همراه است. در سالهای اخیر داده ها و شواهد علمی فراوانی مبنی بر وجود هوشی با نام «SQ» یا هوش معنوی به دست آمده است. بنا به یافته های اخیر، این هوش نهایی ترین هوش انسان معرفی شده و نقطه عطفی در این زمینه به شمار می آید. امروزه یکی از موضوعات در حوزه کسب و کار موضوع اصول اخلاقی و سرمایه های معنوی هستند ما باید بتوانیم اثبات کنیم که انسان هایی نیستیم که فقط به پول فکر می کنیم بلکه ما موجوداتی هستیم که معنا و مفهوم خاصی در زندگیمان وجود دارد و به دنبال این هستیم که برای زندگی خود معنا ارزش و هدف بیابیم. هوش معنوی یا «SQ» همان توانایی است که به ما قدرت دیدن رؤیاهای و تلاش و کوشش برای دست یافتن به آن رؤیاهای را ارزانی می دارد. این هوش زمینه تمام آن چیزهایی است که ما به آنها اعتقاد داریم و نقش باورها، عقاید و ارزشها را در فعالیتهایی که برعهده می گیریم، دارا می باشد. هوشی که به واسطه آن به سؤال سازی در رابطه با مسایل بنیادی در زندگیمان می پردازیم و با کمک آن، تحول و تغییر را در زندگی پذیرا می شویم. هوشی که قادریم توسط آن به فعالیتها و نحوه عملکردهایمان مفهومی وسیعتر، غنی تر، پربارتر و پرمعنا تر بخشیم. همچنین با کمک آن بر معنای اعمالمان آگاه شده و در پاییم کدامیک از اعمال و رفتارهایمان از ارزش بیشتری برخوردارند و کدام مسیر در زندگیمان والاتر و شایسته پیمودن است. برای انتخابی درست از میان راههای موجود در بحث معنویت و عرفان، و تشخیص راه در ست از غلط، و یا عرفان صحیح از کاذب، ابزاری نیاز است، که مهمترین آن "هوش معنوی" است، که با این هوش انسان دچار تشویش نشده و در دو راهی های معنوی، میتواند راه درست و پرچمدار راه درست را، پیدا کرده و نور واقعی را از بین نورهای ضعیف و قوی که انسان را به بیراهه می برند، پیدا کند، و به سرانجام مقصود برسد. پژوهش های بی شماری، رابطه مثبت بین معنویت و موفقیت را تأیید نموده است. نتایج این پژوهش ها حاکی از آن است که ارزش های معنوی نه تنها به بهبود کیفیت زندگی کاری کارکنان می انجامند که این توانایی بالقوه را دارند که کل سازمان را ارتقاء ببخشند تعاریفی از هوش معنوی از هوش معنوی تعاریف متعددی شده است اما تمام این تعاریف انعطاف پذیری در مقابل تغییرات، درس گرفتن از شکست ها، معنا و هدف در کار، خودآگاهی، خلاقیت و توسعه سازمان تاکید می کنند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود. لوین (2000) هوش معنوی را این طور تعریف می کند: هوش معنوی زمانی بروز می کند، که ما بتوانیم معنویت را با زندگی روزانه خود تلفیق کنیم. هوش معنوی از نظر ولمن (2001) ظرفیتی است برای پرسیدن سئوالات غایی در خصوص معنای زندگی و همزمان ظرفیتی است برای تجربه کردن ارتباطات یکپارچه بین ما و جهانی که در آن زندگی می کنیم. ایمنوز (2000) هوش معنوی، چهار چوبی برای شناسایی و سازمان دهی مهارت ها و توانمندی ها مورد نیاز است؛ به گونه ای که با استفاده از معنویت میزان انطباق پذیری فرد افزایش می یابد. تعریف آمرام (2007) هوش معنوی، توانایی به کارگیری و بروز منابع، ارزش ها و کیفیت های معنوی است؛ به گونه ای که بتواند کارکرد روزانه و آسایش را ارتقاء دهد. زهورمارشال (2000) هوش معنوی، هوشی که از طریق آن مسائل مربوط به معنا و ارزش ها را حل میکنیم، هوشی که فعالیت ها

و زندگی ما را در زمینه ی وسیع تر، غنی تر و معنا دار قرار میدهد، هوشی که به ما کمک میکند بفهمیم کدام اقدامات یا کدام مسیر معنا دار تر از دیگری است. کینگ (2008) هوش معنوی را به عنوان مجموعه ظرفیت های روانی که با آگاهی، انسجام، کاربرد سازوار جنبه های متعالی و معنوی و غیر مادی وجود فرد سر و کار دارد، تعریف می کند که به پیامد هایی همچون بازتاب عمیق وجودی، افزایش معنا، باز شناسی خود متعالی و تسلط ویژگی های معنوی می انجامد. اهمیت و ضرورت تحقیق جریانی گسترده از تغییرات و تحولات از اواخر قرن بیستم آغاز شده است که پایه های پارادایم های سنتی را در همه حوزه ها و به ویژه در اقتصاد، مدیریت و کسب و کار به شدت سست کرده است. در پارادایم های جدید بجای تاکید بر مدل سنتی و فرماندهی بر گروه های مشارکتی بر خلاقیت و معنویت تاکید می شود. سازمان ها با کارکنان رشد یافته و بالنده ای روبرویند که در پی یافتن کاری با معنا، هدفمند و پرورش محیط های کاری با چنین ویژگی هایی هستند. افرادی که دارای هوش معنوی هستند دارای این صفات می باشند: - قدرت مقابله با سختی ها، دردها و شکست ها - بالا بودن خود آگاهی در این افراد - حسنی که این افراد را هدایت درونی می کند - درس گرفتن از تجربیات و شکست ها - از دشواری های زندگی فرصتی می سازد برای دانستن - توانایی ایستادگی در برابر جمع و هم رای نشدن با عامه مردم - گفتن چرا؟ - پرداختن به سجایای اخلاقی و اهمیت دادن به آنها - توانمند بودن در خودداری و کنترل خویش - برخوردار بودن از حس انعطاف پذیری بالا در واقع می توان گفت معنویت از طریق دانش ضمن تصمیمات را تحت تاثیر قرار می دهد. علاقه نو پدید به نحوی تاثیر معنویت در کسب و کار و رهبری در مقالات، مجلات و کتاب های فراوانی مطرح شده است. و می توان آن را با کمک نیازهای مازلو تبیین نمود. به این ترتیب که با رشد و توسعه استانداردهای زندگی، کارکنان تعلقالت خود را از سمت نیازهای حیاتی و امنیتی به سوی خود شکوفایی و معنویت سوق داده اند. گر چه ارتباطات زیادی بین معنویت و بهزیستی روانشناختی و سازگاری وجود دارد، ولی به اعتقاد کینگ راهبردهای مقابله ای و تکنیک های حل مشکل با استفاده از معنویت در واقع کاربردهای سازگارانه هوش معنوی بوده و پیشنهاد می کند این ارتباط غیر مستقیم است که به عنوان میانجی عمل نموده و به احتمال بیشتر همبستگی معنادار تری میان سطوح هوش معنوی و سازگاری وجود دارد. معنویت معنویت به عنوان یکی از ابعاد انسانیت شامل آگاهی و خودشناسی می شود بیلوتا معتقد است معنویت، نیاز فراتر رفتن از خود در زندگی روز مره و یکپارچه شدن با کسی غیر از خودمان است، این آگاهی ممکن است منجر به تجربه ای شود که فراتر از خودمان است معنویت امری همگانی است و همانند هیجان، درجات و جلوه های مختلفی دارد. ممکن است هشیار یا ناهشیار، رشد یافته یا غیر رشد یافته، سالم یا بیمار گونه، ساده یا پیچیده و مفید یا خطرناک باشد و گان بعضی از خصوصیات معنویت را چنین عنوان کرده است: 1- بالاترین سطح رشد در زمینه های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی و بین فردی را در بر می گیرد. 2- یکی از حوزه های رشدی مجزا می باشد. 3- بیشتر به عنوان نگرش مطرح است. 4- مانند گشودگی نسبت به عشق (4- شامل تجربه های اوج می شود. معنویت عبارت است از ارتباط با وجود متعالی، باور به غیب، باور به رشد و بالندگی انسان در راستای گذشتن از پیچ و خم های زندگی شخصی بر مبنای ارتباط با وجود متعالی و درک حضور دائمی وجود متعالی در هستی معنادار، سازمان یافته و جهت دار الهی. الکتیز و همکاران پدیده معنویت را دارای یک ساختار چند بعدی می دانند که شامل 9 بخش عمده می شود. این اجزاء به طور خلاصه به قرار زیر هستندند:

- 1- بعد روحانی یا فرامادی: که به عنوان خدای مشخص فرد، خود فراتر یا بعد فرامادی تجربه می شود. 2- معنا و هدف در زندگی: به معنا که خلاء وجودی را می توان با زندگی معنا دار کرد. 3- داشتن رسالت در زندگی: فرد معنوی نوعی احساس وظیفه و تعهد دارد. 4- تقدس در زندگی: زندگی مشحون از تقدس است. و فرد معنوی می تواند تجربه های نظیر حیرت و اعجاب را حتی در موقعیت های غیر مذهبی داشته باشد و دیگر اینکه سراسر زندگی مقدس است. 5- اهمیت ندادن به ارزش های مادی: رضایت نهایی را، نه در مادیات بلکه در مسائل معنوی و روحی می توان یافت. 6- نوع دوستی: به معنای تحت تاثیر درد و رنج دیگران قرار گرفتن، داشتن احساس عدالت اجتماعی و اینکه همه ما بخشی از آفرینش هستیم. 7- آرمانگرایی: فرد جهانی بهتر را در ذهن به تصویر می کشد و تمایل دارد که این آرمان را برآورده سازد. 8- آگاهی از تراژدی: درد، مصیبت و مرگ قسمتی از زندگی هستند و به آن رنگ و روح می بخشند. 9- اثرات معنویت: معنوی بودن واقعی موجب تغییر همه جنبه های بودن و نحوه زیستن می شود هوش معنوی در سازمان: باشد و قوانین و نقشها را دستخوش تغییرات خود نماید، قادر به انجام اصلاحات بی شمار گردد و بتواند شرایط را به بهترین شکل متحول کند. همانطور که می دانید امروزه عصر رقابت و پیچیدگی است و همه سازمان ها هم با انسان ها سروکار دارند که دارای رفتارهای غیر قابل این تنها انسان است که از هوش معنوی «SQ» برخوردار است، هوشی تحول پذیر و توانایی که به او قدرت می بخشد تا خلاق پیش بینی هستند، بنابراین تنها راه به خدمت در آوردن افراد ترغیب آنها به توسعه معنویاتشان و همین طور ایجاد زمینه آن توسط رهبران هست. در واقع، رهبر معنوی با ویژگیهای منحصر به فرد خود، چشم اندازی از آینده سازمان ایجاد و به این گونه ای در کارکنان نفوذ می کند که آنان به تحقق چشم انداز سازمان ایمان آورند و به آینده سازمان امیدوار باشند، و این ترتیب انگیزه درونی کارکنان را برای تلاش بیشتر افزایش می دهد. از طرف دیگر با رواج فرهنگ نوع دوستی موجب می شود که افراد توجه عمیقی به خود و زندگی گذشته خود داشته باشند و روابط مطلوبی با دیگران بر قرار کنند. چنین رهبری موجب می شود که کارکنان معنای واقعی شغل خود را درک کنند و برای شغلی که دارند اهمیت قائل شوند. همچنین به آنها این احساس دست میدهد که شغلشان از نظر سازمان و سایر همکاران نیز دارای اهمیت است. این رهبران چشم انداز و ارزشهای مشترکی برای کارکنان ایجاد و موجبات توانمندی تیمی و سازمانی آنان را فراهم می کنند که در نهایت سطح رفاه زیستی و سلامتی و تندرستی کارکنان و همچنین بهره وری و تعهد سازمانی آنان افزایش خواهد یافت. و در نتیجه کارایی آنها افزایش خواهد یافت. تاثیر هوش معنوی بر رفتار کارکنان: با توجه به ویژگی های هوش معنوی و خصوصیات افراد صاحب هوش معنوی و مطالعاتی که در این رابطه توسط صاحب نظران صورت گرفته می توان رفتار کارکنان دارای هوش معنوی قوی و ضعیف را در قالب موارد زیر دسته بندی کرد: مقایسه رفتار افراد دارای هوش معنوی قوی و افراد دارای هوش معنوی ضعیف: افراد دارای هوش معنوی قوی افراد با هوش معنوی ضعیف یا بدون آن آنها هرگز فاقد حس خود شناسی نیستند و می دانند که جنسیت، ملیت، اعتقادات، ... مانند برجسب هستند و آن چیزی که من هستم نیستند. فاقد حس شناسایی چیزهایی مانند ملیت، رقابت و موقعیت هستند و بنابراین موقعی که هر کدام از این شناسایی های غلط تهدید آمیز باشند، ناراحت و عصبانی می شوند. هرگز دیگران را برای هر چیزی سرزنش نمی کنند و همیشه مسئولیت اعمالشان را می پذیرند، چیزی را برای از دست دادن ندارند، درک کرده اند که نمی توانند مالک هر چیزی باشند و برای این که حس خوبی در مورد خودشان داشته باشند نیازی به تأیید دیگران ندارند. موقعی که از دیگران خطایی سر می زند، به خاطر ترس از مسئول شناخته شدن و از دست دادن موقعیت شان آنها را سرزنش می کنند و بنابراین از دیگران تأییدیه می گیرند. برای این که از مدیر خود تأییدیه بگیرند حاضرند دست به هر کاری بزنند. از همه وابستگی ها آزاد هستند و در درون خود احساس اطمینان ایجاد می کنند.

احساس آنها از اطمینان مبتنی بر توانایی هایشان ، نقاط قوت ، استعدادها ، و شایستگی های ذاتی است. به عنوان یک انسان چیزی که آنها می دهند بر مبنای چیزی که دیگران به آنها می دهند نیست. افراد به شغلشان وابسته می شوند و برای به دست آوردن اطمینان پول پرداخت می کنند. در صورت از دست دادن شغلشان دچار افسردگی، بیماری های روانی می شوند و یا گاه حتی به خودکشی دست می زنند. دوست دارند که خدمت کنند به دیگران و دریافته اند که تنها راه برای توسعه توانایی های شخصی اشان استفاده از آنها در خدمت به دیگران هست. ارتباط خوبی با ارباب رجوع برقرار می کنند. برای بقاء زندگی می کنند. هنوز تحت این تصور غلط هستند که بقاء شایسته ترین چیزی هست که شما آن را در وهله اول جستجو می کنید. هرگز به واسطه تغییرات جهان پیرامون خود مضطرب نمی شوند چون که آن را چیزی طبیعی می دانند. و در برابر تغییرات سازمانی مقاومت نمی کنند. به آسانی مضطرب می شوند و احساس می کنند که به طور شخصی به واسطه تغییرات جهانی و بومی در معرض تهدیدند. در برابر تغییرات سازمانی به شدت مقاومتند. دریافته اند که چیزی که آنها در جهان بیرون جستجو می کردند (آرامش، عشق، خشنودی، رضایت) در درون آنهاست و می توانند هیچ وقت آنها را از دست ندهند. این افراد هنوز در جستجوی عشق و شادی در جهان و دیگران هستند و بنابراین با تجربه مکرر ناامیدی هنوز مواجه اند. کار را به عنوان یک وسیله خلاقیت، ابزار خود و یادگیری می بینند و پول را یک پاداش دوم به حساب می آورند. کار را به عنوان یک عمل خسته کننده لازم می دانند، که میروند به محل کار و مقداری پول برای پرداخت صورتحساب ها می گیرند. افراد را به عنوان انسان می بینند که دارای قوت ها، ضعف ها، نیازها، ملاحظات و خواسته هایی هستند. ارتباطات اغلب قبل از وظیفه می آید. به افراد به عنوان ابزاری در انجام دادن شغل، رسیدن به اهداف، و دستیابی به هدف نگاه می کنند. وظیفه اغلب قبل از ارتباطات می آید. تمایل به داشتن یک زندگی آرام دارند، یک فرصت برای ایفای نقش و خلاقیت. تمایل به داشتن یک زندگی کاملاً تجاری دارند. و منافع شخصی برای آنها در درجه اول اهمیت قرار دارد اجزاء هوش معنوی: 1 تحمل هوش معنوی: نور بصیرت که به انسان اجازه میدهد در مورد جنبه های خاصی از واقعیت ، خیال بافی میکند. همچنین این ویژگی حس درک هیبت و عظمت خلقت و حس خودشناسی را امکان پذیر می نماید. 2 ادراک مستبدل: نقطه مقابل تحمل شهودی است. این فرایند شامل ترسیم، توسعه و تحلیل بصیرت به دست آمده از طریق شهود بخاطر روشن کردن معنا و جزئیات بصیرت است. 3 آگاهی بر خواست و نیت : با ترکیب تحمل شهودی و ادراک مستبدل انسان قادر خواهد بود که به یک حالت دانستن وارد شود، دانستن کامل هدف خواسته هایش. 4 عشق و شفقت: نعمت عشق بیانگر جریان نا محدود عشق و انرژی الهی است. 5 قدرت و عدالت متمرکز: نقطه مقابل عشق، زور و محدودیت است. زمانیکه در شکل مثبت ظهور باید نشان دهنده عدالت و انصاف خواهد بود این ویژگی، ایجاد کننده نظم و احساس مسئولیت و توانایی کنترل و ارزشیابی رفتارهای خود شخص است. 6 شفا و بخشش: وقتی عشق و زور و محدودیت بطور مطلوب، شوند نتیجه عبارت است از بهبود و تعدیل انرژی های متعادل نشده. شامل بخشش خود و دیگران، ابراز دلسوزی، خارج کردن عصبانیت بدون شکستن حریم دیگران. 7 زندگی با شوق: بروز کامل عشق در شخصیت فرد و توانایی برای زندگی با شادابی و شوق است. 8 زندگی با وقار ، یکدلی و تعهد: بصورت پایبندی به اصول شخص و نیروی متعالی خودش است. بدون این حس شخص دچار لاقیدی می شود. در این حالت شخص میتواند وسوسه را رد کند و در رفتارها و صحبت هایش تعهد به ارزشهای شخصی را نشان دهد و مسیر اخلاقی راهنمایی وی در زندگی و کسب کار خواهد بود. 9 پیوند و خدمت خلاق : این ویژگی برد و عملکرد اشاره دارد : داشتن خلاقیت و دیگری ارتباط و پیوند داشتن با دیگران در اینجا شخص ترکیبی از حضور خداوند ، عشق و وقار را در امور عادی زندگی روزانه اش از خود نشان می دهد و رفتار های او بر اساس کارهای مثبت و متعهدانه است . 10 پادشاهی خداوند / شادی و تکمیل / زندگی با هوش معنوی مطلوب: یعنی شخص هر چه را در زندگی با آن سر و کار دارد یا اساسا در دنیا وجود دارد را نشانه ای از وجود خداوند و حضور خداوند و نظارت او بر اعمالش بداند و اینکه همه چیز به خواست و اراده خداوند انجام می گیرد . ابعاد معنویت معنویت دارای سه بعد است: 1. معنا: معنویت شامل جست وجوی معنا و هدف به شیوه ای است که به وجودی مقدس یا واقعیتی غایبی ارتباط پیدا می کند. معمولاً این امر موجب پاسخ به این سؤال می شود که چه گونه دیدگاه من درباره وجودی مقدس یا واقعیتی غایبی به زندگی ام معنا می بخشد؟ معنا ممکن است دربرگیرنده اصول اخلاقی و ارزش های متعالی نیز باشد، بخصوص که این جنبه های زندگی سرچشمه گرفته از دیدگاه ما نسبت به وجودی مقدس یا واقعیتی غایبی است. 2. تعالی: این واژه به تجربیات فراشخصی یا وحدت بخش اشاره می کند که ارتباطی فراسوی خود شخصی مان فراهم می سازد و شامل ارتباط با وجودی مقدس یا واقعیتی غایبی می گردد. 3. عشق: عشق منعکس کننده بعد اخلاقی معنویت است، بخصوص زمانی که توسط باورهای مربوط به واقعیتی غایبی یا وجودی مقدس برانگیخته شده باشد. از نظر هارتز، اینکه بتوانیم عشق بورزیم یا نه، منعکس کننده این موضوع است که دو بعد دیگر معنویت (معنا و تعالی) را تا چه اندازه جذی می گیریم. منظور از «عشق» صرفاً یک احساس نیست، عشق می تواند مستلزم انجام کاری باشد که بیشترین فایده را برای خود و دیگران در پی داشته باشد. (از دیدگاه عباری بناب و همکارانش، «معنویت» عبارت است از: «ارتباط با وجود متعالی، باور به غیب، باور به رشد و بالندگی انسان در راستای گذشتن از بیچ وخم های زندگی و تنظیم زندگی شخصی بر مبنای ارتباط با وجود متعالی در هستی معنادار، سازمان یافته و جهت دار الهی. این بعد وجودی انسان فطری و ذاتی است و با توجه به رشد و بالندگی انسان و در نتیجه، انجام تمرینات و مناسک دینی متحول شده و ارتقا می یابد.» مولفه ها هوش معنوی -ایمونز تلاش کرد معنویت را براساس تعریف گاردنر از هوش ، در چارچوب هوش مطرح نماید . وی معتقد است معنویت می تواند شکلی از هوش تلقی شود ، زیرا عملکرد و سازگاری فرد (مثلا سلامتی بیشتر) راپیش بینی می کند و قابلیت هایی رامطرح می کند که افراد را قادر می سازد به حل مسائل بپردازند و به اهدافشان دسترسی داشته باشد گاردنر ،ایمونز را مورد انتقاد قرار می دهد ومعتقد است که باید جنبه هایی از معنویت را که مربوط به تجربه های پدیدار شناختی هستند (مثل تجربه تقدس یا حالات متعالی) از جنبه های عقلانی ،حل مسئله و پردازش اطلاعات جدا کرد (وی بعضی از خصوصیات هوش معنوی را چنین عنوان می کند : الف) هوش معنوی نوعی هوش غایبی است که مسائل معنایی و ارزشی را به ما نشان داده و مسائل مرتبط با آن را برای ما حل می کند . هوشی است که اعمال و رفتار مارا در گستره های وسیع از نظر بافت معنایی جای می دهد و همچنین معنادار بودن یک مرحله از زندگی مان را نسبت به مرحله دیگر مورد بررسی قرار می دهد (ب) هوش معنوی ممکن است در قالب ملاک های زیر مشاهده شود : صداقت ، دلسوزی ، توجه به تمام سطوح هشیاری ، همدردی متقابل ، وجود حسی مبنی بر اینکه نقش مهمی در یک کل وسیع تر دارد ، بخشش و خیر خواهی معنوی و عملی ، در جستجوی سازگاری و هم سطح شدن با طبیعت و کل هستی ،راحت بودن در تنهایی بدون داشتن احساس تنهایی . ج) افرادی که هوش معنوی بالایی دارند ، ظرفیت تعالی داشته و تمایل بالایی نسبت به هشیاری دارند . آنان این ظرفیت را دارند که بخشی از فعالیت های روزانه خود را به اعمال روحانی و معنوی اختصاص بدهند و فضایی مانند بخشش ، سپاسگزاری ، فروتنی ، دلسوزی و خرد از خود نشان دهند

. زهر در کتاب خود تحت عنوان هوش معنوی ، نیلوفر را به عنوان سمبل شخصی استفاده می کند که دارای هوش معنوی است . استفاده از نیلوفر به عنوان سمبلی غایبی از انسانی که دارای هوش معنوی است ، راه آشکاری جهت ترکیب سنن غربی و شرقی است . به عقیده زهر ، هوش معنوی کمک می کند که با تخیل و رویا پردازی محدودیت ها را از میان برداشته و همچون نیلوفری از درون لجن ، شکوفا شویم . نیلوفر زندگی را در تاریکی و لجن آغاز می کند و با حرکت به سمت خورشید ، عرش و زمین را به هم متصل می کند . در فلسفه های آسیایی ، نیلوفر سمبل غایبی تمامیت می باشد و هدف معنویت غرب دستیابی به چنین تمامیتی بوده است و روانشناسی این تمامیت را کمال می نامد(- نیل و وگان معتقدند مولفه های هشت گانه ای که نشان دهنده هوش معنوی رشد یافته هستند عبارتند از : درستی و صراحت ، تمامیت ، تواضع ، مهربانی ، سخاوت ، تحمل ، مقاومت و پایداری و تمایل به برطرف کردن نیازهای دیگران . (-آمرام معتقد است هوش معنوی شامل حس معنا و داشتن ماموریت در زندگی ، حس تقدس در زندگی ، درک متعادل از ارزش ماده و معتقد به بهتر شدن دنیا می شود (-فریدمن و مک دونالدپس از مرور معانی مختلف معنویت ، مؤلفه های مهم آن را چنین عنوان می نمایند : 1- تمرکز داشتن بر معنی نهایی . 2- آگاهی از سطوح چند گانه هوشیاری و رشد آنها . 3- اعتقاد به گرانیها و مقدس بودن زندگی . 4- ارتقاء خود به یک کل بزرگتر . (- مک مولن(2003) معتقد است ارزشهایی مانند شجاعت- ، یکپارچگی ، شهود و دلسوزی از مؤلفه های هوش معنوی هستند . همچنین وی معتقد است بین بصیرت و هوش معنوی رابطه وجود دارد و در مقابل ، استرس ضد شهود است . وی یکی از راه های افزایش بصیرت را توجه آرامش بخش عنوان می کند . از نظر مولن نگرانی ، تلاش فزاینده و نا فرجامی است که به دلیل تأخیر در تصمیم گیری روی می دهد. - بروس لیچفیلد مشخصات هوش معنوی را چنین مطرح می کند : 1- آگاهی از تفاوت ؛ 2- شگفتی ، حس ماوراء الطبیعه و تقدس ؛ 3- حکمت و خرد ؛ 4- آگاهی و دور اندیشی ، توان گوش دادن (ساکت بودن و به ندای خداوند گوش دادن (5- هنگام آشفستگی و تناقض و دوگانگی آرام بودن ؛ 6- تعهد ، فداکاری و ایمان . - کینگ برای هوش معنوی چهار مؤلفه پیشنهاد می دهد : 1- تفکر انتقادی ؛ اولین مؤلفه هوش معنوی به تفکر انتقادی وجودی اشاره دارد . و توانایی اندیشیدن بطور انتقادی به حقیقت وجود ، هستی ، عالم وجود ، زمان ، مرگ و دیگر موضوعات ماوراء طبیعی با وجودی تعریف می شود . 2- تولید معنای شخصی ؛ دومین مؤلفه هوش معنوی به تولید معنای شخصی اشاره دارد که به توانایی خلق معنا و هدف شخصی در کلیه تجارب جسمانی و روانی شامل ظرفیت خلق و تسلط یافتن به مقصود زندگی است. 3- آگاهی متعالی: سومین مؤلفه هوش معنوی به ظرفیت شناخت و درک ابعاد برتر خود ، دیگران و جهان مادی اشاره دارد . 4- توسعه سطح هوشیاری ؛ آخرین مؤلفه هوش معنوی به توانایی ورود به مراحل بالاتر هوشیاری از جمله هوشیاری خاص ، آگاهی کیهانی ، وحدت و یکتایی اشاره دارد. (طبق نظر کینگ(2008) این چهار مؤلفه دارای منشأ زیستی بوده و عام و فرا گیر هستند . ساغروانی از میان مدلها و نظریات اشاره شده در این زمینه مدل جدید ارائه داد و این مدل را 3-5 نامید . بر اساس این مدل ، افراد دارای هوش معنوی بالا ، از توجه متعادل ، متناسب و همزمانی به عوامل زیر برخوردارند : خداوند (منبع آفرینش) خلق (محیط) و خود (خویشتن) . این مدل را در فارسی می توان 3- خ نامید . مؤلفه های هوش معنوی در اسلام در فرهنگ اصیل اسلامی به طور ضمنی هوش معنوی مورد توجه فراوانی قرار گرفته است . به طور مثال ، جامی (1381) بر اساس متون مذهبی مؤلفه های ذیل را برای هوش معنوی بر شمرده است : 1- مشاهده وحدت در وراي کثرت ظاهری؛ 2- تشخیص و در یافت پیامهای معنوی از پدیده ها و اتفاقات؛ 3- سؤال و در یافت جواب معنوی در مورد منشأ و مبدأ هستی (مبدأ و معاد)؛ 4- تشخیص قوام و روابط بین فردی بر فضیلت عدالت انسانی؛ 5- تشخیص فضیلت فراروندگی از رنج و خطا و به کار گیری عفو و گذشت در روابط بین فردی؛ 6- تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار بر مبنای الگوهای معنوی؛ 7- تشخیص کرامت و ارزش فردی و حفظ و رشد و شکوفایی این کرامت؛ 8- تشخیص فرایند رشد معنوی و تنظیم عوامل درونی و بیرونی در جهت رشد بهینه این فرایند معنوی؛ 9- تشخیص معنای زندگی ، و حوادث مربوط به حیات ، نشور ، مرگ و برزخ ، بهشت و دوزخ روانی؛ 10- درک حضور خداوندی در زندگی معمولی؛ 11- درک زیبایی های هنری و طبیعی و ایجاد حس قدر دانی و تشکر؛ 12- داشتن ذوق عشق و عرفان که در آن عشق به وصال منشأ دانش است نه استدلال و قیاس؛ 13- داشتن هوش شاعرانه که معنای نهفته در یک قطعه شعری را بفهمد؛ 14- هوش معنوی باعث فهم بطون آیات قرآنی می شود و موجب می گردد افراد کلام انبیاء را راحت تر و با عمق بیشتر درک نمایند؛ 15- هوش معنوی در فهم داستانهای متون مقدس و استنباط معنای نمادین این داستانها کمک فراوانی می کند؛ 16- هوش معنوی که در قرآن در مورد صاحبان آن صفت اولوالالباب به کار رفته است ، باعث می شود افراد به جوهر حقیقت پی ببرند و از پرده های اوهام عبور نمایند. هر چند عرفای اسلامی نیز این مؤلفه ها را ذکر نموده اند، ولی از آنجا که این مؤلفه ها به انسان بینش می دهند و باعث افزایش سازگاری او با هستی می شوند، می توان آنها را جزء مؤلفه های معنوی قلمداد نمود . عوامل مؤثر در هوش معنوی که در متون اسلامی تقوا و پرهیز گاری قلمداد شده است ، به همراه تمرینات روز مره از قبیل تدبیر در خلقت ، تدبیر در آفاق و انفس ، عبادت، خواندن قرآن و تدبیر صادقانه در آیات آن می توانند نقش اساسی در تقویت هوش معنوی داشته باشند (غور و تفحص در مورد هوش معنوی منجر به مطرح شدن عوامل زیر شده است: درک حضور متعالی در زندگی، درک پیامهای حضور متعالی که هدایت گر هر انسانی از درون و بیرون است ، حس شگفتی و اعجاب در برابر امر قدسی، حس خشیت و فروتنی در مقابل عظمت وجود متعالی، توان گوش دادن به ندای ربوبی ، حفظ آرامش در هنگام آشفستگی در هنگام و تناقض و دوگانگی، تعهد، فداکاری، ایمان، درک خردمندانه معنای عمقی کلام خداوندی سازگاری و درک فرمان و دستورات الوهی و درک شناختی و عاطفی این دستورات ، درک وحدت در عین کثرت ، درک عشق در عین نقص در روابط، درک عدالت در عین عمل، درک معنا در رنج ها ، سختی ها و دشواریها و توانایی عمل کردن به صورت مستقل. همچنین دیدن وحدت در کثرت یکی از بعدها اساسی معنویت است که در عرفان اسلامی نیز بدان تأکید شده است چنانچه فخر دین عراقی می گوید: آفتابی در هزاران آبگینه تافته پس به رنگ هر یکی تابی عیان انداخته جمله یک نور است لیکن رنگهای مختلف اختلافی در میان این و آن انداخته بعضی از توانایی ها و کیفیت ها همانند خردمندی ، خلایقیت و دلسوزی باآگاهی معنوی رشد یافته ناشی از مذهب همراه است. به همین شکل حقایق قدیمی (مثلاً قانون طلایی سقراط که بیان می دارد خودت را بشناس یا عبارت بقراط که می گوید « آزار مرسان » ، بعضی از ویژگی های اصلی افرادی را که از نظر معنوی با هوش هستند ، نشان می دهد . بودا ، مسیح ، محمد (ص) و مادر ترزا از جمله افراد بنامی می باشند که دارای چنین مهارت ها و کیفیاتی هستند و در واقع هوش معنوی بالایی دارند (مدل های هوش معنوی: مدل وگان: وگان، جهت تشریح هوش معنوی مدلی را ارائه میدهد که بیشتر برای درک معنای زندگی تکیه دارد. به علاوه او همانند ایمنوز، معتقد است که هوش معنوی مانند سایر هوش ها جهت حل مسئله کاربرد دارد و مبتنی بر آگاهی فرد است. مدل وگان بر سه جزء هوش معنوی دلالت دارد: 1- توانایی یافتن معنا بر اساس درک عمیق مسائل مربوط به هستی. 2- آگاهی از سطوح چند گانه ی هوشیاری و توانایی استفاده از آن جهت حل مسئله. 3- آگاهی از

تعامل میان همه ی موجودات با یکدیگر و تعامل آنها با ماوراء(جهان غیر مادی لیچفیلد نیز مانند سایر اندیشمندان ، به بعد آگاهی اشاره میکند، اما توجه او بیشتر بر کاربرد درونی هوش معنوی است، از جمله داشتن آرامش. علاوه بر این او جنبه های اخلاقی این هوش را مورد توجه قرار میدهد. بروس لیچفیلد مشخصات هوش معنوی را چنین مطرح میکند: 1- آگاهی از تفاوت؛ 2- حس ماوراء الطبیعه؛ 3- حکمت و خرد؛ 4- آگاهی و دور اندیشی؛ 5- آرام بودن در هنگام آشفتگی و تناقض و دوگانگی؛ 6- تعهد، فداکاری و ایمان؛ 7- آگاهی هوشیارانه و سازگاری با وقایع و تجارب زندگی و پرورش خود آگاهی مدل ایمونز ایمونز معتقد است که هوش معنوی، جنبه های بیرونی هوش را با جنبه های درونی معنویت تلفیق میکند و بدین ترتیب ظرفیت خارق العاده ای در فرد ایجاد میکند به گونه ای که میتواند معنویت را به شکلی کاربردی مورد استفاده قرار دهد وی برای افرادی که از نظر معنوی باهوش هستند، 5 ویژگی را برمیشمرد: 1. ظرفیتی برای برتر بودن 2. توانایی ورود به سطوح بالاتر آگاهی؛ 3. فعالیت ها و روابط خود را با احساس معنویت انجام دادن؛ 4. توانایی بهره برداری از منابع معنوی باری حل مشکلات زندگی؛ 5. ظرفیت برای رفتار های پرهیزکارانه جهت نشان دادن رحم و تواضع. البته در پاسخ به انتقادات مایر، مبنی بر این که تقوا و پرهیزگاری، رفتاری است که به شخصیت و اخلاقیات نسبت داده میشود و نه به هوش، ایمونز عامل پنجم را کنار گذاشت و چهار بعد اول را به عنوان همه ی عناصرمدل خود باقی گذاشت

نویسندگان : محمد رامندی